

نگاهی

از آن سو...



گفت و شنودی با دکتر کلیم صدیقی

از ایران) ناچار به بازنگری به خویشتن است. و ارزیابی مجدد مسلمین، غرور فضیلت و برتری کاذب غربی‌ها را شکسته است. این موضوع اساسی است ولی آنچه که شما باید بدانید این است که آموزش و پرورش زیربنای سیاست و نظام سیاسی کشور است و بدون تغییر آن، تغییر نظام سیاسی کشور ممکن نیست و شما بدین جهت خیلی خوشبختید. زیرا نظام سیاسی کشور می‌خواهد که نظام آموزشی تغییر کند. و شما در فضایی تنفس می‌کنید که سرچشمه آزادی است و این فضا و فرصت مناسبی برای تغییرات و تحولات پیش آورده است. کاری را که شما در ایران انجام داده‌اید در صورت پیاده شدن در کشورهای دیگر نیازمند احتیاط عمیق و متبحرانه‌ای است.

رشد معارف - بطور کلی اسلام و بالاخص آموزش پرورش را در دنیا چگونه می‌بینید؟

این منطقه چیست؟ اینگونه مصاحبه‌ها آنها را بهره‌مند خواهد کرد و مسئولیت مهم خود را بیش از پیش خواهند شناخت چون این درس در انقلاب جایگاه مهمی دارد. ضمناً لازم به یادآوری است که معلمین عزیز ما با مطالب شما که در مجله به چاپ رسیده است آشنا هستند.

اینک اولین سوال، ما اینست که بطور کلی ارزیابی شما از وضعیت اسلام در دنیای کنونی چیست و اسلام بعد از انقلاب اسلامی را چگونه می‌بیند؟

- فکر می‌کنم جمود، خواب آلودگی و رخوت در همه زمینه‌ها که صدها سال بر جهان اسلام حاکم بود، رخت بر بسته است. انقلاب اسلامی ایران تمام ملل جهان را تکان داده و همه چیز با موجودیت نوین اسلام، دستخوش تغییر گشته است. و این بی سابقه است. جهان اسلام (غیر

رشد معارف - به عنوان مقدمه توضیح می‌دهیم که حدود سه سال است که مجله رشد معارف اسلامی برای معلمان علوم دینی کشور منتشر می‌شود و هراز چندگاه از میهمانانی چون شما که به ایران می‌آیند دعوت به مصاحبه می‌کنیم چرا که معتقدیم این مطالب به معلمان دید کلی و جهانی می‌دهد.

کشور ایران کشور بزرگی است که چندین هزار معلم دینی دارد، و به اقتضای شغل باید از مسائل و مشکلات مسلمانان دیگر مطلع باشند. آنها باید از وضع مسلمانان کشورهای اسلامی، اقلیت‌های مسلمان کشورهای غربی و مسلمانان مقیم آفریقا باخبر باشند. معلمان ما باید بدانند که در جهان اسلام چه روی می‌دهد، حرکات اسلامی بر چه محور است و چه طرح‌های مهمی در این کشورها در حال اجراء است. معلمان باید بدانند که شأن و مقام اسلام، جمهوری اسلامی انقلاب اسلامی و نقش آن در جهان اسلام و در

* مهم‌ترین چیزی که امت اسلامی را از اعتبار و قدرت می‌اندازد تنبلی و کار نکردن است.

انجماد بوده است و امروزه از آبخور الهیات شیعه احیاء شده است.

مطلب دوم، درستی یا نادرستی مسائلی است که شما با دانش‌آموزان در میان می‌گذارید. بعضی از حقایق هستند که گذشت زمان و تاریخ به آن ارزش قانونی می‌دهد اگر تاریخ واقعی را ثابت نکند نمی‌توانیم قائل به درستی آن باشیم در حقیقت تا آن حقیقتی را که شما به آن اعتراف دارید از بونه آزمایشگاه تاریخ به خوبی بیرون نیاید نمی‌توان بر آن صحه گذاشت باید به حقیقت چشم دوخت و با دقت زیاد آن را دوباره تجربه کرد و اگر لازم شود که از آن صرف نظر کرد باید آن را تغییر داد و سپس آنرا رد کرد. مخالفین در حال کار هستند لحظه‌ای آرام نمی‌گیرند اگر شما پیرو عقل و منطق هستید و اصالت عقل را ملاک قرار می‌دهید، باید نخست از طریق مکتب فکری شیعه وارد شوید در اسلام مکتب شیعه اولین و عالی‌ترین مکتب تفکر است و امروز زمان آنست که قدرت اندیشه و تفکر مکتب تشیع به عنوان یک نظام اجتماعی از نظر ارزش تاریخی مورد ارزیابی و قضاوت جهانی واقع شود.

فقط در این صورت است که می‌توان درباره آینده سخن گفت، آینده موکول است به مهارت و توانایی ما مسلمین در تنظیم عقاید بر پایه ارزشهای تاریخی و ما در حقانیت قوانین موضوعه شیعه شکی نداریم. این حرکت مستلزم مراحل است: پرهیز از عجله و شتابزدگی، کسب مهارتها و آگاهی‌ها به ویژه برای اساتید و معلمان، آزادی فکر و عمل در میان مردم، تعلیم الهیات و معارف اسلامی همه باعث می‌شود که رهروان این راه ثابت قدم

این جا در پی تشریح و توضیح دلایل و علل ناکامی حرکت‌های اسلامی نیستیم. اما آنچه واقعیت دارد اینکه حرکت اسلامی امام خمینی (ره) به نتیجه رسیده است و باید سایر امت‌های اسلامی از آن درس بگیرند سرنگونی نظام طاغوت و جایگزینی جمهوری اسلامی بجای آن بدست امام خمینی (ره) راه را به ملت‌های دیگر نموده است که چون باید رفت.

آموزش و پرورش

اجازه بدهید مطلبی را که در ارتباط با کار شماست (آموزش و پرورش) بگویم و آن اینکه امروزه در تمام مذاهب اسلامی موجود شوق عجیبی برای اثبات افضلیت فقه همان مذهب بر مذاهب دیگر پدید آمده است و هر فرقه بدنبال اینست که القاء کند افکار و عقاید او بر دیگران رجحان و برتری دارد و حق با اوست. در گذشته این گونه بر ملل اسلامی تفهیم شده بود که برای افکار خود باید افکار دیگران را زیر پا گذاشت. من معتقدم باید اینچنین تفهیم کرد که حقیقت در تمامیت اسلام نهفته است و باید تعصب‌های هزار ساله را کنار گذاشت تا با گذار از این مقطع زمانی پرتفرقه و آشوب، پیام یگانگی و وحدت اسلام را به نسلهای آینده برسانیم. امت اسلامی باید تفرقه را کنار بگذارد تا عظمت واقعی خود را باز یابد. و پایه‌های زندگی پرتحرک و نظام اقتصادی اجتماعی خود را بر اساس اسلام بنا کند. با شروع این نهضت، الهیات، باید تجدید حیات پیدا کند. و باب اجتهاد در میان امت اسلام و در زمان غیبت امام (ع) مفتوح باشد آنگونه که امام خمینی این مهم را در ایران به انجام رسانید. کار امام خمینی، حرکت امام خمینی دل‌های افسرده را گرما بخشید و به منزله حجتی برای مردم و مسلمانان گردید و مسئله ولایت فقیه وسیله‌ایست تا انتظار فرج شکل گیرد. این مطلبی است که چهارده قرن در حال رکود و

فکر می‌کنم که زوال تدریجی و طولانی قدرت سیاسی اسلام از زمان سقوط اسپانیا در قرن پانزدهم شروع شد و تا زمان تسلط قدرتهای اروپائی تداوم داشت. در دوران استعمار جدید و بویژه در این دو بیست سال اخیر بزرگترین دوران زوال اسلام بوده است. در این دوران امپراطوری اسلام رو به زوال گذاشت و مسلمانان قدرت خود را از دست دادند. اسلام از تحرک باز ماند اعتقاد به خداوند در میان مردم رو به زوال گذاشت. مهم‌ترین چیزی که امت اسلامی را از اعتبار و قدرت انداخت، تنبلی و کار نکردن بود. چرا؟ برای اینکه کار و تلاش اساس و پایه قدرت سیاسی است. اکنون انقلاب اسلامی نخستین فرصت را پیش آورده است و ایران نخستین کشوری است که این انقلاب در آن واقع شده است. در این کشور قدرت در دست امت است و لذا انشاءاله ایران اسلام را تجدید حیات خواهد کرد. دوباره اسلام قدرت خواهد گرفت و به همه امت اسلام در سایر نقاط نیرو خواهد داد کما اینکه طلیعه‌های آن از هم اکنون مشاهده می‌گردد. کار عثمان دونفودیو Osman Dunfodio در نیجریه یا المهدی در سودان یا امام شامل، شهید سید احمد، شهید سید اسمعیل و یا حرکت اسلامی هند تحت عنوان خلافت در اوایل قرن هیجدهم و پس از آن کار بزرگی که برای اولین بار در شبه قاره هند توسط شاه ولی‌الله شروع شد و آن ترجمه قرآن مجید به زبان فارسی بود. همینطور در اواخر آن قرن هم جنبشهایی در سایر نقاط جهان مثل فعالیت سید جمال‌الدین اسدآبادی بوجود آمد، و در همین قرن اخیر هم حرکت اسلامی و چهره‌های سیاسی بزرگی مثل حسن النبا و مولانا مودودی. همه‌ی این فعالیت‌ها در کشورهای اسلامی برای بازگشت به سعادت واقعی و اعاده حیثیت اسلامی در چند مرحله صورت گرفته است تا قدرت سیاسی و حکومتی اسلامی را اعاده نماید. اما بدلیل عدیده این کوششها با موفقیت توأم نبوده است. من هم در

* فرهنگ غرب فرهنگ طغیان و سرورش علیه خداوند است او خارج از انسان قدرتی را نمی‌تواند تصور کند.

رشد معارف - شما قبل از انقلاب به ایران مسافرت داشته‌اید؟
بله من قبلاً به ایران آمده‌ام.
رشد معارف - پس شما خیلی صحنه‌ها را دیده‌اید؟

* اگر ما در راهی که امام خمینی قرار دوی ما قرار داده محکم و با ابراج با استیلا آشنا به موفق خواهیم بود.

و استوار گامهای محکم خود را برداشته و به پیش روند. چون مسیحیت نتوانسته است خلاً معنوی و نیاز جامعه امروز اروپا را برآورده سازد و در پاسخ بسیاری از سوالات در مانده است. مثلاً در مورد آخرت گمیت مسیحیت لنگ است. در حالیکه اسلام آخرت را ادامه حیات دنیوی می‌داند. تفاوت فقه اسلام در این است که اروپا همه چیز را در خدمت انسان می‌خواهد و این همه نوآوری برای اثبات تفوق آدمی از طریق علم و دانش است.

در اسلام این گونه نیست. در واقع منطق و دلیل پیش از شهود و دانش است فرهنگ غرب موانع زیادی در راه پیشرفت بشریت پدید آورده است و ما بعد از انقلاب با این مسئله خیلی درگیر بوده‌ایم.

رشد معارف - شما در مورد فرهنگ غرب چگونه فکر می‌کنید؟ و تفاوت آن با فرهنگ اسلامی چیست؟ چگونه باید با فرهنگ غربی برخورد نمود؟

در آغاز باید چشم‌اندازی کلی از فرهنگ غرب ترسیم نمایم و بسا شیوه درستی آن را تجزیه و تحلیل نمایم و آنگاه خواهیم دید که فرهنگ غرب در حال زوال است؛ فرهنگی ناخوش، بیمار و طاعون‌زده که همه قربانیان آن هستیم.

میکروب این بیماری در وجود همه مسا رسوخ کرده است. شما باید بین فرهنگ غرب در غرب، فرهنگ غرب در ایران و فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی فرق بگذارید. در ایران پس از انقلاب هنوز بقایای فرهنگ غرب وجود دارد. و هنوز فرهنگ سابق به طور کلی کنار گذاشته نشده است، گرچه فرهنگ حاکم و مسلط فرهنگ اسلامی است.

آه بله همه چیز را دیده بودم ولی با وجود قدرت انقلاب اسلامی هنوز هم فرهنگ غرب کم و بیش به عنوان زیر مجموعه فرهنگ اسلامی باقی مانده است و به سادگی می‌توان وجود آن را در اینها احساس کرد. این فرهنگ هنوز ریشه کن نشده است. این آرزوی ماست ولی کاری یکبارہ نیست و احتیاج به زمان و تدریج دارد، و از اولویت برخوردار است.

چند مایل فراتر از مرزهای ایران، به پاکستان می‌رویم. در آنجا حاکمیت فرهنگ غربی را بر فرهنگ اسلامی می‌بینیم در حالیکه پاکستان کشوری اسلامی است. در کشورهای دیگر اسلامی نیز نظیر مصر و مراکش و اردن، عربستان سعودی و... با حاکمانی چون حسنی و حسن و حسین؛ شما با این طاعون غرب‌زدگی مواجهید. من تنها راه مواجهه با این پدیده را در این کشورها، انقلاب اسلامی می‌دانم. در ایران نیز باید بین فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی رویارویی پدید آید تا فرهنگ غرب از ریشه کنده شود ضمناً از سن چهل به بالا را نیز باید قطع امید کرد، چرا که دیگر اصلاح‌پذیر نیستند. خود من و دکتر غیاث‌الدین هم به میکروب فرهنگ غرب آلوده‌ایم. ما خود آگاهی داریم و می‌دانیم که چه ضربات هولناکی وارد می‌کند و چگونه در همه شئون آدمی رسوخ می‌کند به طور مثال من سی و هفت سال است مقیم لندن هستم. از بیست و دو سالگی به آنجا رفته‌ام، من در پاکستان هم در معرض تندباد فرهنگ غرب بوده‌ام. آموزش من آموزش غربی بوده است. و دریافته‌ام که در کشورهای اسلامی می‌توان فرهنگ غرب را کنترل و دامنه مضرات آن را محدود کرد.

ممکن است کسی تصور کند ایسن یک مسئله فردی است و می‌توان با به جای آوردن

نماز، روزه، حج، زکات و عبادات خود را از بلیدهای فرهنگ غرب محفوظ نگاه داشت، ولی این مسئله‌ای فردی نیست، مسئله‌ای اجتماعی و مورد ابتلاء جامعه است. آنان که در لندن زندگی می‌کنند می‌دانند که انسان بیش از مسائل سیاسی کشوری با مشکلات خانوادگی دست به گریبان است. پس باید جامعه مد نظر باشد نه فرد. و هر مقدار فرد خود را مواظبت کند. باز در مقابل جامعه مسئول است و فقط با انقلاب اسلامی و فرهنگ اسلامی می‌تواند فرهنگ غربی را از بن براندازد.

رشد معارف - بدلیل جاب این مصاحبه در مجله رشد معارف و آشنایی معلمان دینی، محبت فرموده درباره مهمترین خصیصه و ویژگی فرهنگ غرب توضیحاتی بفرمائید.

می‌توان گفت که فرهنگ غرب یک نوع ایدئولوژی یا عبارتی بهتر یک طرز تفکر است یا اینکه فرهنگ غرب موجد یک نوع طرز تفکر است. نتیجه این تفکر این است که انسان حاکم موجود برتر را پیدا می‌کند، به این معنی که در فرهنگ غرب بالاترین قدرت را باید در انسان جستجو کرد. فرهنگ غرب این فکر را القاء می‌کند که در روی کره زمین انسان قدرت مطلق و مدار دایره امکان است. انسان می‌تواند همه مسائل را خودش حل کند تمام منابع از قبیل پول و قدرت و همه چیز باید در اختیار و به خاطر انسان باشد. انسان می‌تواند با نیروی دانش و تکنیک همه مشکلات و معضلات جسمی و روحی و اجتماعی را حل کند و خود را از خدا و معنویات مستغنی می‌داند و این همان گرایش ضد مذهبی فرهنگ غرب است. تفاوتی هم بین ادیان نمی‌گذارد. فرهنگ غرب ضد مسیحیت، ضد یهود و ضد همه ادیان



* امت اسلامی باید تفرقه را کنار بگذارد تا عظمت واقعی خود را بازیابد.

* حرکت امام خمینی زلفی از سرده ما را گرما بخشد و به منزله حجتی برای مردم و مسلمانان گردید.

خیر. او در آن بیت گفته است که آشیانه بر شاخه نازک نمی ماند. می خواهم بگویم با پیدا کردن راه حلهای دراز مدت برای مشکلات بشر نمی توان سعادت او را تأمین کرد.

در غرب اینطور است که هر چه پول بیشتر باشد انسان قادر به تهیه اجناس بیشتر است و اینطور گمان می رود که چنین کسی سعادت مندتر است. آنها فکر می کنند که نیک بختی لازم آید پول داشتن و کنترل دیگران است. در غرب با داشتن پول امکان انجام همه کار هست و این را سعادت می پندارند و در راه نیل به همین سعادت است که بیماری جدید ایدز (Aids) در آن جامعه کاملاً شیوع پیدا کرده و موجب فروپاشی خانواده شده است. در آنجا شوهر می داند که وقتی سرکار است زنش با مرد دیگری است. زن می داند که شوهرش با زن

خیابان کمک کند. یا اینکه خداوند در امری از امور جهان دخالت داشته باشد. خدا ربطی به این جهان ندارد (یک مستدین غربی چنین تصورات باطلی دارد). این یک تدین ظاهری است. افرادی هم به اسلام و مسیحیت و زردشت به این علت اعتقاد دارند که دین به آنها اخلاق و خیلی صفات حسنه را ارزانی می کند. اما آنچه مسلم است فرهنگ غرب خدا را در زندگی اجتماعی موثر نمی داند و لذا تلقی صحیحی از خدا و دین ندارند آنها در هفته یک بار به کلیسا می روند و بس.

رشد معارف - بنظر شما آینده تمدن غرب چگونه خواهد بود؟

اقبال لاهوری در این مورد شعر خوبی گفته است که البته این شعر بزبان اردو است و من مطمئن نیستم به فارسی هم برگردانده شده یا

الهی است. تا آنجا که به غرب مربوط است، فرهنگ غرب مانع پیشرفت و موجب بروز خرافات و جاهلیت است. در آنجا انسان نمی تواند بگوید چرا خورشید طلوع می کند. چرا غروب می کند و اگر اینها مربوط به خدا باشد فرهنگ غربی تصویری چند خدائی دارد و می پندارد که هر فرهنگ یک خدا دارد.

لذا فرهنگ غرب فرهنگ طغیان و شورش علیه خداوند است. او خارج از انسان قدرتی را نمی تواند تصور کند. همین دلایل است که می بینیم انسان غربی خود بین و خودخواه است و آثار سوء این خودمداری را هم در آنها مشاهده می کنیم.

رشد معارف - گفته می شود در اروپا بسیاری از مردم هستند که مستدین به ادیان هستند به کلیسا می روند دعا می خوانند، نماز می خوانند و خیلی اعمال ظاهراً عبادی دیگر انجام می دهند. صحیح است؟

بله اما چون مردم هم دین را انتخاب خود می دانند می گویند من خدا را برای رستگاری و نجات عبادت می کنم ولی اجازه نمی دهم خدا اتموبیل مرا برانندیا به من در گذشتن از

* در غرب با داشتن پول، امکان انجام همه کار هست و این را سعادت می‌پندارند و در راه نیل به همین سعادت است که بیماری جدید ایدز (Aids) در آنجا شیوع یافته و موجب فروپاشی خانواده نده است.

* فرق بین اسلام و غرب این است که در اسلام همواره کسی ناظر و مراقب اعمال است. پدر، مادر، جامعه و در نهایت خداوند ناظر اعمال است.

* من خیلی دلم می‌خواست بیست ساله می‌بودم چه آنها که حالا در ایران بیست ساله‌اند حقیقتاً بر روی معدن طلا نشسته‌اند.

دیگر و بچه‌ها می‌دانند که والدین آنها نسبت به هم وفادار نیستند. در نتیجه فرهنگ غرب، جامعه غرب، خانواده در غرب همه در حال فروپاشی است. چند سال پیش من در یک مقاله جامعه‌ی غربی را مورد بحث قرار دادم که نظام اجتماعی غرب دارد از هم می‌پاشد تنها هدف غرب اقتصاد و تشکیلات سیاسی آن است و حداکثر، محصولات، برای اینکه بر مردم حکومت کند. از خانواده و انسجام آن خبری نیست. فرزندان از سن شانزده سالگی از خانواده جدا شده مستقیماً وارد بازار کار می‌شوند و بدن‌بال مُد و کسب لذت رفته و از هیچ چیز فروگذاری نمی‌کنند. هدف خانواده امروز غرب؛ همه مسئولیتش این است که بچه را به شانزده سالگی برساند پس از این مرحله دیگر تنها دولت مسئول اوست.

به او کارت امنیت ملی می‌دهد دولت به این جوانان هر هفته و تازمانی که اشتغال به کاری ندارند پول تسویبی می‌دهد، اینجا دیگر خانواده مسئول نیست، تعقیب نمی‌کند که آیا جوان به مسجد می‌رود، به کلیسا می‌رود یا...؟ هیچیک از فامیل نیز احساس مسئولیت نمی‌کنند در مورد پسران نیز چنین است. دیگر در سن کهولت و از کارافتادگی خانواده در قبال پسران مسئول نیست این رمز فروپاشی نظام اجتماعی غرب است. جامعه انسانی اسلام همیشه در حال تکامل است و استحکام. فرق بین اسلام و غرب اینست که در اسلام همواره کسی ناظر و مراقب اعمال است. پدر و مادر، خانواده، جامعه و در نهایت خداوند ناظر اعمال است.

رشد معارف - شما چه پیامی برای معلمان علوم دینی ما دارید. مقصود معلمانی است که معارف اسلامی را تدریس می‌کنند؟
اصولاً برای اینکه کودکان بفکر بیفتند و از ذهن آگاه و فکر روشن بهره‌مند باشند. باید طوری پرورش یابند که با معارف اسلامی آشنا شده و مسائل مورد تعلیم را با معیارهای اسلامی سنجیده و سپس آنرا بپذیرند. باید تعلیمات اسلامی به گونه‌ای باشد که کودک دین را اساس تفکرات خود بدانند دین را ورای حد و حدود آسمان بدانند. بدبختانه در میان ملل مسلمان دین مورد هجوم واقع شده است. باید اساس و پایه دین را شناخت و تقویت کرد.
رشد معارف - پیام شما برای دانش‌آموزان ایران چیست؟

من حسن می‌کنم جوانانی که در این دوره و زمانه در مدرسه، دبیرستان و دانشگاه هستند از بزرگترین فرصتی که تاریخ در اختیار جوانان جهان قرار داده است برخوردار شده‌اند و آن بهره‌مندی از انقلاب اسلامی است. بهره‌مندی از جمهوری اسلامی است. بهره‌مندی از افکار و نظرات و عقاید امام (ره) است. و اینکه درک کنند که دانش‌آموزان و همه مردم باید در راه کمال گام بردارند. نقایص را می‌شود برطرف کرد نسل جوان ایران می‌تواند آینده درخشانی برای خود و کشورش پی‌ریزی کند بطوریکه در سی یا چهل سال آینده گل سرسبد جوامع بشری باشد این نسل فرصتهای گرانبهارتری از نسلهای گذشته غیر از همان دوران اولیه اسلام در اختیار دارند. فکر می‌کنم هزاران سال است

که نسل جوان چنین موقعیتی را نداشته است من خیلی دلم می‌خواست حالا بیست ساله می‌بودم چه آنها که حالا در ایران بیست ساله‌اند حقیقتاً بر روی معدن طلا نشسته‌اند. تمام جهان در دستهای نسل جوانی است که در جمهوری اسلامی ایران هستند.

رشد معارف خیلی از شما متشکریم مطلب دیگری که راهنمای ما باشد میفرمائید؟
من شخصا خیلی دلم می‌خواست که وزیر آموزش و پرورش اینجا می‌بودم در آن صورت خیلی کارها بود که می‌بایست انجام می‌دادم که در حال حاضر قادر به انجام آن کارها نیستم. خیلی دلم می‌خواست چنین فرصتی می‌داشتیم. چون آرزوها و افکار و ایده‌ها در کوتاه مدت بشمر نمی‌رسد و فکر می‌کنم عمرم کفاف نمی‌کند که شاهد تحقق آنها باشم؟

من فکر می‌کنم باید وضع فعلی به‌همین صورت برای مدتی نگاه داشته شود لااقل تا مدت پنجاه سال و اگر مادر راهی که آیت‌اله خمینی فرا روی ما قرار داده است محکم و پابرجا باشیم انشاءاله موفق خواهیم بود.